

سوال

آیا برای مسلمان جایز است که بگوید: الله بر روی عرش «نشسته» است؟ و آیا جایز است که بگوید: الله در حالی که روی عرش نشسته است چنین و چنان می‌کند؟ البته این را بدانید که قصد گوینده تمسخر نیست بلکه فقط از کلمه نشستن بر عرش استفاده کرده است. آیا کافی است که برای این گفته از الله آمرزش بخواهد و تصمیم جدی به عدم بازگشت بگیرد؟ سؤال من برای این است که می‌دانم سخن گفتن درباره الله به شکلی که شایسته ذات او نیست چقدر خطرناک است و در برخی حالات می‌تواند شخص را از اسلام خارج کند. بنابراین آیا آنچه بیان کردم از جمله این حالات است؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً:

آنچه درباره الله تعالی ثابت است، استوای او بر عرش است، چنان‌که شایسته جلال و کمال اوست.

و این لفظ در هفت موضع از کتاب الله آمده است، از جمله:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ [اعراف: ۵۴]

(همانا پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش استوا یافت).

و مشهور در تفسیر استوا: عُلُو و ارتفاع (بلندی) است.

بخاری در صحیح خود باب «وكان عرشه على الماء»، «و هو رب العرش العظيم» می‌گوید:

ابوالعاليه می‌گوید: «استوى إلى السماء یعنی ارتفع... و مجاهد می‌گوید: بر عرش علو یافت».

بغوی - رحمه الله - می‌گوید: «ثم استوى إلى السماء»: ابن عباس و بیشتر مفسران سلف گفته‌اند: یعنی به سوی آسمان ارتفاع یافت» (تفسیر بغوی: ۷۸ / ۸) و حافظ ابن حجر در فتح الباری (۴۱۷ / ۱۲) همین را نقل کرده و می‌گوید: «ابوعبیده و فراء و دیگران همانند این را گفته‌اند».

اما لفظ «جلوس» (نشستن) در احادیثی وارد شده که صحیح نیست.

هرچند برخی از سلف این لفظ را به عنوان تفسیری برای استوا آورده‌اند، چنان‌که از امام خارجه بن مصعب ضبعی نقل شده و عبدالله بن احمد در «السنة» (۱۰۵ / ۸) آورده است.

و بر فرض ثبوت این لفظ، باید [هنگام گفتن آن] اعتقاد به نفی تشبیه داشت.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: «چون دانسته شد که هرآنچه ملائکه و ارواح آدمیان از جنس حرکت و صعود و نزول و غیره به آن وصف شده‌اند همانند حرکت اجسام آدمیان و دیگر چیزهایی که در دنیا می‌بینیم نیست و درباره آنان چیزهایی ممکن است که درباره اجسام آدمیان ممکن نیست. آن‌چه پروردگارمان به آن وصف می‌شود نیز به شکل اولی ممکن است و از همانندی به نزول اجسام دور است.

بلکه نزول او حتی همانند نزول ملائکه و ارواح آدمیان نیست، اگرچه آن نزدیک‌تر از نزول اجسام آنان است.

و اگر نشانیدن میت در قبر همانند نشستن بدن نیست، هر آن‌چه در آثار از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به لفظ «قعود و جلوس» (نشستن) در حق الله تعالی آمده مانند حدیث جعفر بن ابی طالب - رضی الله عنه - و حدیث عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - شایسته‌تر به آن است که همانند صفات اجسام بندگان دانسته نشود» (مجموع الفتاوی: ۵ / ۵۲۷).

اما بهتر آن است که درباره این لفظ توقف شود و به کار برده نشود، زیرا در قرآن و سنت صحیح و در اقوال صحابه رضی الله عنهم وارد نشده است.

شیخ ابن عثیمین - رحمه الله - می‌گوید: «اما تفسیر استوای الله تعالی بر عرش به استقرار بر آن، از سلف مشهور است و ابن قیم در نونیه خود و دیگران نقلش کرده‌اند.

اما جلوس و قعود (نشستن) را برخی یاد کرده‌اند اما در دلم نسبت به آن چیزی است (آن را بی‌ایراد نمی‌دانم) والله اعلم».

و شیخ براک حفظه الله می‌گوید: «در برخی از آثار نسبت جلوس درباره الله تعالی آمده است و این‌که او هر طور بخواهد بر کرسی خود می‌نشیند و چه بسا برخی از ائمه نیز این لفظ را به کار برده باشند.

و از سیاق سخن شیخ [یعنی شیخ الاسلام ابن تیمیه] این برداشت می‌شود که استوا، نشستن را در بر می‌گیرد.

اما بهتر آن است که در اطلاق این لفظ توقف شود مگر آن‌که ثابت شود» (شرح الرسالة التدمرية: ۱۸۸).

بنابر آن‌چه گذشت:

به نظرم از لفظ جلوس استفاده نشود، بلکه گفته شود: بر عرش مستوی شد، و استوا به علو و ارتفاع تفسیر شود. اما اگر کسی به آن چه از برخی سلف نقل شده تمسک جوید بر او انکار نمی شود.

اما به او گفته می شود: شایسته نیست این را در برابر عوام بگویی زیرا چه بسا باعث فتنه آنان شود و یا آنان را به تشبیه و دارد.

اما مشخص می شود که این تعبیر کفرآمیز نیست بلکه تفسیری مورد اختلاف از لفظ استواست.

و بیان کردیم که بهتر آن است که در بیان این لفظ توقف شود.

والله اعلم.